



# مراحل تحول مسیحیت

© علی رضا شجاعی زند

حواریون و رسولان ادامه می‌یابد. نماد کلیسا در این دوره «اسب سفیدی» است با سواری ملوکانه که به قصد «فتح روحانی جهان» به پیش می‌تازد.<sup>۲</sup>

**دوره دوم:** از ۱۰۰ تا ۳۱۳ میلادی، یعنی سال تصویب قانون میلان و نماد آن «اسب سرخ» رنگی است که راکب آن سواری با شمشیری است بزرگ که قصد دارد صلح و سلامتی را از جهان بردارد.<sup>۳</sup>

**دوره سوم:** از ۳۱۳ تا ۵۳۸ میلادی و معروف به دوره پَرغامس به معنی سربلندی و سرافرازی است و اشاره به دوره‌ای دارد که با رسمیت یافتن مسیحیت و ایمان آوردن کنسالتین، جایگاه کلیسا ترفیع می‌یابد. آستر نماد این دوره را «اسب سیاه» رنگی می‌داند که سوار آن ترازویی به دست دارد. او می‌گوید ترفیع کلیسا به مقامات سیاسی و ورود آن به دارالسلطنه امپراتوری، به همان میزان که باعث ارتقاء و اقتدار دنیوی کلیسا گردید، کفه معنوی و روحانی آن را سبک و تهی ساخت.

**دوره چهارم:** از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ میلادی، دوره کلیسای مرده است و نماد آن «اسبی زرد» رنگ است، با سواری که از عالم اموات می‌آید.<sup>۴</sup> آستر می‌گوید زردی علامت آن است که مومنین در این دوران از نور آسمان و تابش روح القدس محروم مانده‌اند.

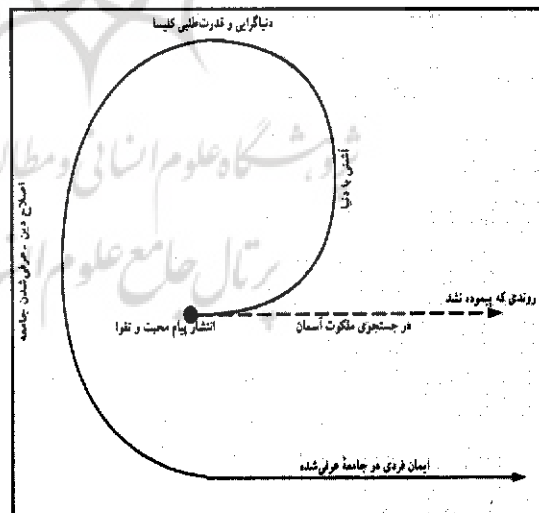
مریل سی تنی با نگاهی تاریخی به قرون اولیه مسیحی این ادوار را چنین برشمرده است (بی تا: ۱۲۰-۹):

**دوره تشکیل کلیسا:** این دوره با مصلوب شدن عیسی آغاز و به شهادت استیفان توسط یهودیان اورشلیم و پراکنده شدن مسیحیان از آن شهر خاتمه می‌یابد.

**دوره انتقال:** پراکنده شدن مسیحیان از اورشلیم، خود موجبات انتشار پیام نجات مسیح (ع) در میان غیریهودیان را فراهم آورد. این دوره که در آن پولس رسول، پس از ایمان آوردن، نقش محوری پیدا می‌کند، شاهد دو انتقال مهم در مسیحیت است: انتقال جغرافیایی حوزه تبلیغ از اورشلیم به سامره، سوریه و یونان و دیگری انتقال دعوت از یهودیان به میان غیریهودیان.

**دوره انفصال:** در دوره سوم با فعالیت‌های تبشیری پولس در میان غیریهودیان، کلیساهای غیریهودی در انطاکیه، قبرس و دیگر نقاط آسیای صغیر تشکیل و فعال می‌گردد و در روند انفصال از شریعت یهود تسریع می‌شود.

تاریخ مسیحیت از زمان غسل تعمید عیسی ناصری به دست یحیای نبی در نهر اردن تا گرد آمدن دوازده حواری به دور منجی قوم یهود و منتشر شدن پیام محبت و تقوای وی در اورشلیم و جلیله و یهودیه و گسترش آن به عنوان یک آیین جدید در سراسر روم و یونان و از آن تا روآوری به دنیا و پیوستن به قدرت و طرح دواعی «قیصر - پاپستی» امپراتوران و داعیه «پاپ - قیصری» کلیسا در قرون وسطی و بالاخره آغاز تنازل در دوره جدید و اکتفا نمودن به یک موقعیت نهادی و نهایتاً بدل شدن به یک تعلق خاطر فردی، یک روند رفت و بازگشت را پیموده است. روندی که قابل تشبیه به یک قوس کامل حلزونی شکل است.<sup>۲</sup>



از مراحل شکل‌گیری و تحول مسیحیت، الگوهای مختلفی ارائه گردیده است که با وجود برخی اختلافات جزئی، همگی برداشت مشترکی از همین روند رفت و بازگشت را که در شمای فوق ترسیم گردیده است، عرضه می‌نمایند. آستر با استعانت از نشانه‌های نمادین و عبارات رمزی مذکور در مکاشفه یوحنا، ادوار مسیحیت را در چهار مرحله زیر از یکدیگر چنین تفکیک کرده است (۱۳۵۶: ۲۰-۱۵):

**دوره اول:** از آغاز حرکت عیسی تا آخر قرن اول، یعنی تا پایان عصر





**دوره تحریک خصومات: مسیحیان که تا دهه ۶۰ به عنوان یکی از قِرَق یهودی شناخته می‌شدند، با گسترش کلیساهای غیریهودی و تشدید اختلافات مرامی با یهودیان، جریان دینی مستقلی را نمایان ساختند که در نتیجه اسباب نگرانی و سخت‌گیری‌های امپراتوری را پدیدآورد.**

**دوره رنج و جفا: سختی و رنج مسیحیان از پایان قرن اول آغاز و بیش از دو قرن ادامه یافت. دوره جفا با ایمان آوردن کنستانتین پایان یافت.**

مرحله‌شناسی رابرت هیوم از روند تحولات تاریخی مسیحیت، دامنه زمانی گسترده‌تری را در بر می‌گیرد. او تاریخ مسیحیت را تا به امروز به هفت مرحله تقسیم می‌کند (۱۳۶۹: ۹-۳۴۷):

**۳۰ تا ۵۰ میلادی:** در این دوره، مسیحیان، یهودیان مؤمنی هستند که مراسم عبادی خود را همچنان در معبد اورشلیم به جای می‌آورند؛ در عین حال با نوعی شیفتگی و عشق به عیسی از دیگر یهودیان غیر منتصّر، متمایز می‌گردند.

**۵۰ تا ۶۵ میلادی:** دوره فعالیت تبلیغی پولس مقدس برای بردن پیام مسیح (ع) به میان غیریهودیان و به سمت اروپاست. در این دوره کتابنامه‌های رسولان نیز نگاشته می‌شود.

**۶۵ تا ۱۵۰ میلادی:** طی این دوره، تلاشی جدی برای آماده‌سازی و تدوین کتاب مقدس و ساماندهی به وضع کلیساها صورت می‌گیرد. اناجیل معتبر نیز عمدتاً در این دوره نوشته می‌شود.

**۱۵۰ تا ۳۲۵ میلادی:** دوره مقاومت و ایستادگی در برابر آزار و شکنجه یهودیان و رومیان است.

**۳۲۵ تا ۱۰۵۴ میلادی:** دوره ایست که طی آن مسیحیت به تنها دین رسمی سراسر اروپا تبدیل می‌گردد؛ در عین حال مسیحیت در این دوره، انشعابات مهمی را در درون خویش تجربه می‌کند.

**۱۰۵۴ تا ۱۵۱۷ میلادی:** در این دوره کلیسای روم، غلبه قاهره خود را بر تمامی اروپا محرز ساخته و بر اقتدارات سیاسی نیز مسلط می‌گردد.

**هیوم مرحله هفتم را که از ۱۵۱۷ آغاز می‌شود، دوره شکل‌گیری**

**نهضت اصلاحی پروتستانتیسم می‌نامد. دسته‌بندی‌های استنتاج شده از**

**سیر تحولات مسیحیت در طول تاریخ با تمام تفاوت‌هایشان، جملگی از**

**فرآیندی خیر می‌دهند که طی آن مسیحیان ادبار و اقبال نسبت به دنیا**

**و آنچه متعلق به آنست، درآمد و شد بوده‌اند. تلاش غالب آنها بر اینست**

**که این فرآیند را به صورت زنجیره‌ای از حوادث تاریخی که از پی هم در**

**بستر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه غرب رخ داده است، نشان دهند**

**و هریک از مراحل آن در مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ از دیگری جدا**

**سازند. این نگاه، دچار نوعی وقایع‌نگاری صرف است و لذا تک تک**

**حوادث تاریخی، قطع نظر از بستر و زمینه‌های وقوع و بی‌ملاحظه**

**عوامل مَعْدَه و شرایط تسهیل‌کننده آن اهمیت می‌یابند. در حالی که**

**فرآیندهای غالب تاریخ را به گونه پویاتری نیز می‌توان شناسایی و**

**مطالعه کرد. فرایندها در این منظر، برآیندی هستند از مجموعه روندهای**

**همسو و مساعدی که در یک برهه زمانی نسبتاً طولانی در عرصه‌های**

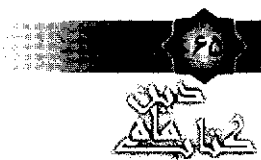
**مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک جامعه به**

**وقوع پیوسته و بر روی هم یک تحول و صیورورت کلان را شکل داده**

است. بر این اساس به نظر می‌رسد، مناسب‌ترین مسیر برای بررسی فرآیند منتهی به «عرفی شدن» مسیحیت که در عین حال به کمترین توغّل و موشکافی‌های تاریخ نگارانه نیازمند باشد، واکاوی فرآیندهای فرعی‌تری است که در یک روند تاریخی بلند، زمینه‌های درون‌دینی آن را در مسیحیت غربی پدیدآورده‌اند. روندهایی که هر کدام در مسیر تحقق خویش، دسته‌ای از موانع درونی و بیرونی تحول مسیحیت را از پیش روی این فرآیند بی‌وقفه و بی‌قرار برداشته و راه را برای جاری شدن آن در بستر تاریخ و اجتماع هموار ساخته‌اند.

#### موانع درونی تحول:

به رغم تمامی اصلاح و ابدالی که در قرون نخست توسط رسولان و آباء کلیسا در تعالیم مسیح (ع) به منظور افزایش ظرفیت‌های آیینی آن صورت پذیرفت؛ هنوز تا تبدیل شدن به یک دین تاریخی و انطباق‌پذیر با مقتضیات متنوع عصری فاصله بسیاری داشت و همچنان با موانع دشواری از درون و تهدیدات سختی از بیرون مواجه بود. آنچه که از درون از استكمال این توافقی اخلاقی و آموزه‌های معنوی به یک آیین فراگیر و پویا مانع می‌شد و نمی‌گذاشت که از حصار تنگ زمان و مکان ظهور خویش درگذرد و محدوده‌های تاریخی و جغرافیایی نشو و نمای آن را درنوردد و مرزهای فرهنگی-اجتماعی جدیدی در پهنه گیتی ترسیم نماید، همانا آخرت‌گرایی مفرط و انزواگرنی شدیدی بود که تجلیات گوناگونی از «نیست‌انگاری»، «دنیاه‌گریزی»، «درون‌گرایی»، «زهدطلبی»، «تقدیس و مطالبه رنج»، «بی‌اعتنایی به قدرت»



«بیزاری از خشونت» و... تا «انعدام در عشق» و «افراط در محبت» داشت.

«نیست انگاری» مشخصه‌ای است که نیچه در ذات مسیحیت جسته است. او می‌گوید مسیحیت یک فلسفه نیست گرایانه است که انکار حیات را هدف خویش قرار داده و با شعار محبت و ترحم، به جنگ طبیعت، زندگی و شادمانی رفته است. (۱۳۵۲: ۲۸-۴۲) کیویت درباره منش «دنیاگریز» مسیحیان می‌گوید: مسیحیت در آغاز، دنیا را به چشم یک خصم و شر مطلق می‌دید و لذا موالیان خویش را به انحای مختلف از پرداختن به آن برحذر می‌داشت. (۱۳۷۶: ۳۲) راسل در بیان چرایی تقویت روح فردی و تمایلات «درون‌گرایانه» در مسیحیت به زمینه‌های اجتماعی - روانی ظهور آن اشاره می‌نماید و می‌گوید: هنگامی که انسان قادر به تأثیرگذاری بر وقایع پیرامون خود نباشد و از دخالت در سرنوشت اجتماعی خویش محروم گردد؛ از کنش بیرونی و رفتار طبیعی صرف‌نظر کرده و به این عقیده متوسل می‌شود که اصل، سلامت درون انسان است. آن شرایط اجتماعی و این توجیه اعتقادی باعث گردید تا عنصر عمل از اخلاق مسیحی حذف گردد و عمل اجتماعی و عام‌المنفعه، هیچگاه اهمیتی به میزان تزکیه درونی پیدا نکند. (۱۳۴۷: ۲-۴۱) صورت افراطی این تمایل به چنان فردگرایی مفرطی می‌انجامد که تنها به نجات و رستگاری درونی خویش می‌اندیشد. نیچه به خاطر مجازی و بی‌اعتبار دانستن واقعیت‌های بیرونی و حقیقی و استوار قلمداد کردن تجربه‌های درونی، عیسی مسیح (ع) را «سمبولیست بزرگ» نامیده است. (۱۳۵۲: ۶-۷۵)

«زهد و رهبانیتی» که مسیحیت ترویج می‌کرد، یک چاره‌اندیشی انفعالی و به شدت سلبی بود و از بینشی برمی‌خاست که در آن، دنیا شر مطلق است و در آمان ماندن از وسوسه‌های آن، مستلزم چشم‌پوشی از نعمات و تحریم جلوات آن بر خویشستن می‌باشد. لذا مؤمن مسیحی جز به حد ضرورت، حق آمیزش با دنیا و بهره‌مندی از مواهب آن را ندارد. مسیحیت حقیقتاً «دین رنج» است؛ چرا که نخستین مخاطبین و پرشورترین اقبال را در میان رنج‌دیدگان یافت و در حالی که توید بسرامدن آلام بشر را می‌داد، با واقعه ذبح عظیم مواجه گردید و هنگامی که رنج بزرگ عیسی بر صلیب را فدیه نجات خویش گمان می‌کرد، پا به دورانی گذارد که آکنده از سختی و فشار، آزار و شکنجه و تهدید و تحقیر بود. لذا ذهن و روح و جسم مؤمن مسیحی با مقوله رنج زیسته و با آن آمیخته شده است. از نظر مؤمن مسیحی، رنج در سرشت این دنیاست و بهائیت که برای نیل به سعادت و آسودگی در سرای دیگر و خشنودی خداوند باید آن را با جان و دل پذیرا شد. تکریم رنج و تشویق تحمل به منظور تقویت روحیه مقاومت و ایثار در راه پیشبرد آرمان‌های دینی و وعده پاداش الهی برای آن، اختصاص به مسیحیت ندارد؛ لیکن خاطره سهمگین رنج مسیح (ع) بر صلیب و تفسیر نمادینی که رسولان از آن ارائه کردند، مقوله رنج را در مسیحیت به یک امر مقدس، متفاوت با آن چه که دیگر ادیان از مقوله ابتلاء و آزمایش الهی می‌فهمند، بدل ساخت.

اشعیای نبی درباره عیسی چنین پیشگویی کرده بود که: «نه می‌جنگد و نه فریاد می‌کشد و نه صدایش را کسی می‌شنود». (۱۹:۱۱) عیسی نه شیوه‌ای جز این در پیش گرفت و نه آموزه‌ای که از آن برداشتی سلحشورانه و تهاجمی بشود، تعلیم داد. مسیحیان دوران نخست نیز هم به تبعیت از این سیره و تعلیم صلح‌جویانه و هم به

ملاحظه مقتضیات زمان و مصالح آیین جدید، خود را از هر نوع خشونت و ستیزه‌ای برحذر داشتند.<sup>۱۲</sup>

تعلیم عیسی درباره «محبت بی دریغ» و پرهیز از هرگونه مقابله به مثل و تلافی‌جویی<sup>۱۳</sup>، حاوی دو جنبه متفاوت و در عین حال مکمل بود. از یک سو آموزه‌ای بود اصیل و جوهری که خمیرمایه مسیحیت را تشکیل می‌داد<sup>۱۴</sup> و از سوی دیگر توصیه‌ای بود راهبردی که بقا و تداوم آیین جدید را در آن شرایط تاریخی دشوار را امکان‌پذیر می‌ساخت. مسیحیان قرون نخست با پیروی از همین آموزه، در یک مبارزه منفی، خصم خویش را در محصه انفعال و تعارض درونی گرفتار ساختند و مقهور گذشت و شفقت خویش نمودند.<sup>۱۵</sup> هگل مسیح را «پیام‌آور عشق» می‌داند و عشق را جوهر دین حقیقی. (جهانبگلو ۱۳۶۸: ۱۷) اگر عشق به خداوند یک آموزه متعالی است که به رابطه انسان و خدا برمی‌گردد، آموزه محبت، ماهیتی دنیایی دارد و در واقع ارائه طریقی است برای سلوک در دنیا با دیگران. با این حال از آنجا که در این آموزه مسیحی نیز نوعی بی‌اعتنایی به حقوق اجتماعی و طرفینی افراد وجود دارد و واگذاری حق به دیگران یا نوعی تکلیف همراه است<sup>۱۶</sup> همچنان صبغه و سیاق دنیاگرایانه به خود می‌گیرد و مفهومی ماورایی پیدا می‌کند.<sup>۱۷</sup> یاسپرس درباره جهت‌گیری غیر اینجهانی اخلاق مسیحی می‌گوید: عیسی این اخلاق را بی‌پروای پیامدهای اینجهانی آن توصیه کرده است؛ چرا که پایان اینجهان نزدیک بوده است. (۱۳۷۳: ۲۱) توصیه به محبت یک سویه و بی‌دریغ در مسیحیت بر این پایه استوار است که مسیح (ع) اساساً هیچ طرفیت و تعاملی را در این جهان و برای امور اینجهانی به رسمیت نمی‌شناخت؛ چرا که نتایج خوب و بد و ریز و درشت اعمال در حق خویش و درباره دیگران را باید تماماً از خداوند انتظار داشت و در هنگامه داوری الهی مشاهده کرد.<sup>۱۸</sup>

مسیحیت در نخستین گام افتادن در مسیر تحول و تبدیل شدن به یک دین جهان و ماندگار، مضمون و جهت‌گیری آخرت‌گرا و انزواگرایین خویش را ترک گفت و تلقی و تفسیر جدیدی از آموزه‌ها ارائه داد و در جاهایی که تنصیص و تصریح محکم تعلیم، اجازه چنین دخل و تصرف خارج از متن را به مفسرین خویش نمی‌داد، این قبیل موانع آزردهنده را با راه حل تحاشی و تغافل از پیش پا برداشت. این تغییر مشی و منش چنان عمیق و گسترده به وقوع پیوست و چنان مؤثر افتاد که دیگر امروز به جز در میان فرقه‌های بدعت‌گذار و خارج از دین - به تعبیر کلیسا و قاطبه مسیحیان - اهتمامی به «ترک دنیا»، «پرداختن به درون»، «زندگی زاهدانه»، «تقدیس رنج»، «بی‌اعتنایی به قدرت»، «بیزاری از خشونت»، «ذوب شدن در عشق»، «بذل محبت بی دریغ» و... مشاهده نمی‌شود.

#### پانویس‌ها:

۱. «این سه چیز همیشه باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت؛ ولی محبت از همه مهم‌تر است.» (اول قرنتس ۱۳: ۱۳) «خدا محبت است و هر که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در وی.» (اول یوحنا ۴: ۱۶) از یوحنا نقل است که دائماً این موعظه را تکرار می‌کرده است که: «ای فرزندان من! یکدیگر را محبت نمایند.» و می‌گفته است اگر انسان همین یک اصل را رعایت نماید، به چیز دیگری نیاز ندارد. نگاه کنید به: فیضی، م.ع. تاریخ دیانت مسیح (صص. ۱۵-۶)
۲. آشتی مسیحیت با قدرت و جامعه از سده دوم به بعد، همراه با



گسترش قدرت کلیساهای نوظهور آغاز شد. نگاه کنید به: فروم، ا. جزم اندیشی مسیحی (ص. ۹۱)

۳. منظور از قوس کامل حلزونی شکل، آنست که به نقطه آغازین خود که تشکیل یک قوس بسته و دایره شکل را می‌دهد، باز نمی‌گردد؛ بلکه در بازگشت در فاصله‌ای از نقطه آغازین قرار می‌گیرد.

۴. «نگاه کردم و جلو خود یک اسب سفید دیدم. کسی را دیدم سوار بر اسب که یک کمان در دست داشت و یک تاج بر سر و به جلو می‌راند تا در نبردهای زیاد پیروز شود و جنگ را ببرد.» (مکاشفه: ۲:۶)

۵. «این بار یک اسب سرخ جلو آمد؛ به سوار آن یک شمشیر داده شده تا قدرت و اختیار داشته باشد، صلح و سلامتی را از زمین دور سازد و به جای آن هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه جنگ و خونریزی در همه جا شروع شد.» (مکاشفه ۴:۶)

۶. «... آن وقت اسب سیاهی را دیدم که در دست سوار آن یک ترازو بود.» (مکاشفه ۵:۶)

۷. «در اینجا اسب رنگ پریده‌ای را دیدم که اسم سوار آن مرگ بود و به دنبالش یک اسب دیگر می‌آمد که اسم سوار آن جهنم بود.» (مکاشفه: ۸:۶)

۸. برای تفصیل همچنین نگاه کنید به: کاپلستون، ف. فردریک نیچه (صص ۱۹۹-۱۷۰)

۹. «... بوسیله این آزار و اذیتی که می‌بینید، شما را برای سلطنت خود آماده می‌کند... پس می‌خواهم این را به شما که رنج و آزار می‌بینید بگویم که... خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید. (دوم تسالونیکی ۵:۲۰-۱)

۱۰. «... اگر خوبی کنید و رنج ببینید و بدون شکایت آن را تحمل کنید، آن وقت خدا را خوشنود می‌سازید» (اول پطرس ۲:۲۰-۱۹)

۱۱. «این رنج و زحمت قسمتی از خدمتی است که خدا به شما محول کرده است. سرمشق شما مسیح است که در راه شما زحمت کشید، تا شما راه او را دنبال کنید.» (اول پطرس ۲:۲۱) «... و در رنج و زحمت مسیح شریک می‌شوید.» (اول پطرس ۴:۱۳) پولس می‌گوید: «... می‌خواهم درک کنم که با او رنج کشیدن و مردن یعنی چه؟» (فیلیپی ۳:۱۰)

۱۲. «به مسیحیان یادآوری کن... از هیچکس بدگویی نکنند و با هیچکس دعوا نکنند؛ بلکه با همه بی‌آزار و مؤدب باشند.» (تیطوس ۲:۲-۱)

۱۳. «همه شما گوش کنید چه می‌گویم: دشمنان خود را دوست بدارید. به کسانی که از شما بدشان می‌آید، خوبی کنید. برای آنانی که به شما ناسزا می‌گویند، دعای خیر کنید. برای افرادی که به شما جفا می‌رسانند، برکت خدا را بطلبید. اگر کسی به یک طرف صورت سیلی زد، بگذار به طرف دیگر هم بزند. اگر کسی کت ترا گرفت، پیراهنت را هم به او بده... وقتی چیزی از تو می‌گیرند، در فکر پس گرفتن آن نباش.» (لوقا ۶:۳۱-۲۷)

۱۴. «... تمام دستورهای خدا در این یک دستور خلاصه شده که: دیگران را مثل خودت دوست داشته باش.» (غلاطیه ۵:۱۴) «این سه چیز همیشه باقی می‌ماند: ایمان، امید و محبت. ولی از همه مهمتر محبت است.» (اول قرنتس ۱۳:۱۳)

۱۵. «... در عوض اگر دشمنت گرسنه است، به او غذا بده و اگر

تشنه است، به او آب بده تا از خجالت آب شود و از کاری که کرده است، پشیمان شود... خوبی کنید تا بدی شکست بخورد.» (روم ۱۲:۲۱-۲۰)

۱۶. «پس مهم‌ترین هدف زندگی شما باید محبت باشد...» (اول قرنتس ۱:۱۴)

۱۷. «عزیزان من، بیایید به هم محبت کنیم؛ چون محبت از خداست... کسی که محبت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد؛ چون خدا محبت است.» (اول یوحنا ۴:۷-۸)

۱۸. «برادران عزیز هیچ وقت از کسی انتقام نگیرید. این کار را به خدا واگذار کنید. چون خدا فرموده است که خودشی به حساب همه می‌رسد.» (رومیان ۱۲:۱۹) هر وقت مهمانی می‌دهی دوستان، برادران، بستگان و همسایه‌های ثروتمند خود را دعوت نکن، چون ایشان هم در عوض تو را مهمان خواهند کرد، بلکه وقتی مهمانی می‌دهی اشخاص فقیر، زمین گیر، ثل و کور را دعوت کن. آن وقت در روز قیامت خدا به تو پاداش می‌دهد. چون کسانی را دعوت کردی که نتوانستند دعوت ترا جبران کنند.» (لوقا ۱۴:۱۴-۱۲) از دین - به تعبیر کلیسا و قاطبه مسیحیان - اهتمامی به «ترک دنیا»، «پرداختن به درون»، «زندگی زاهدانه»، «تقدیس رنج»، «بی‌اعتنایی به قدرت»، «بیزاری از خشونت»، «ذوب شدن در عشق»، «بذل محبت بی دریغ» و... مشاهده نمی‌شود.

#### منابع:

- - آستر، کنت. دید کلی از خدا و انسان ترجمه بی‌نام. تهران، بنیاد ادونتیست، ۱۳۵۶.
- - تتی، مریل سی. معرفی عهد جدید (۲ مجلد) ترجمه ططاووس میکائیلان، بی‌جا. حیات ابدی. بی‌تا.
- - جهانگل، رامین. انقلاب فرانسه و جنگ از دیدگاه هگل. تهران. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- - راسل، برتراند. چرا مسیحی نیستیم ترجمه روح‌الله عباسی، تهران. روز، ۱۳۴۷.
- - فروم، اریک. جزم اندیشی مسیحی ترجمه منصور گودرزی. تهران. مروارید، ۱۳۷۸.
- - فیضی، محمدعلی. تاریخ دیانت مسیح تهران، چاپ کیهان، ۱۳۴۰.
- - کاپلستون، فردریک. فردریک نیچه، فیلسوف فرهنگ ترجمه علیرضا بهبهانی و علی‌اصغر حلبی. تهران. بهبهانی، ۱۳۷۱.
- - کیوییت دان. دریای ایمان ترجمه حسن کامشاد. تهران. طرح نو، ۱۳۷۶.
- - نیچه، فردریک ویلهلم. دجال ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران. آگاه، ۱۳۵۲.
- - هیوم، رابرت الف. ادیان زنده جهان ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- - یاسپرس، کارل. مسیح ترجمه احمد سمعی، تهران. خوارزمی، ۱۳۷۳.
- - انجیل عیسی مسیح تهران. سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس، ۱۳۵۷.